

### متن پرسش

با سلام: اینکه پس از مرگ با ملکات روبرو خواهیم بود برایم مبهم است. چون ملکات امری مطلق نیست. مثلاً بسیاری درست است که دابشان بر صداقت است اما گهگاهی دروغ می‌گویند یا در مواردی مشخص نیست کدام ملکه است فرد ممکن است مدتی خوش خلق باشد چندی بعد بدخلق شود دوباره خوش خلق و این سخن پایان ندارد فرد با برخی افراد برخورد خوبی دارد با برخی دیگر نه برخی افراد ملکه مشخصی ندارند نه صفت رذیله در جانشان به آن صورت ریشه دوانده نه صفت حمیده ملکه وجودش شده تکلیف افراد بی ملکه چیست؟ یا برخی افراد مذبذب هستند و ملکات مختلفی در طول حیات دارند آیا ملاک لحظه مرگ است، فردی در طول عمرش صادق بوده سال آخر به دروغگویی مبتلا می‌شود از سویی بسیار می‌شود که توبه کردیم اما هنوز ملکه گناهان در روحمان است تکلیف چیست؟ اگر ملکه ملاک است قاعدتاً فرد معذب خواهد بود و اگر بخواهیم قبول توبه را منوط به این کنیم که فرد آن ملکه رذیله را زائل کرده باشد که فکر کنم در روایات اینگونه نباشد توبه فرد با استغفار جدی قبول است بعد از آن نباید گناه را ادامه دهد و با توجه به اینکه بسیاری توبه را می‌شکنند که نشان از رسوخ ملکات است اگر فرد پس از استغفار فوت شود در حالی که رسوخ ملکات را زائل نکرده چه سیری در برزخ و قیامت خواهد داشت؟ بنده گمان می‌کنم بحث ملکه در راستای اثبات تجرد اعمال است تا ابدی بودن عذاب نسبت به این امد بسیار کوتاه توجیه شود که با این مشکلات که مطرح کردم بنظر صحیح نمی‌آید بهتر است ابدی بودن بهشت را تفضلی دانست و عذاب جهنم را همچون عرفایی چون ابن عربی نهایتاً عذب دانست.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در مورد قسمت اخیر سؤال، اختلاف هست. به گفته‌ی آیت الله طباطبایی و آیت الله جوادی، بالاخره انسانی که در کلیت شخصیت خود مطابق فطرتش عمل نکرده و شخصیتی جدای امور فطری خود دارد، پس از مرگ دائماً با آن شخصیت در تضاد به سر می‌برد تضادی بین شخصیت او و فطرت او، و حقیقتاً این امری آزاردهنده است. مگر آن که بپذیریم آن انسان وقتی رحلت کرد به کلی از انسانیت خارج می‌شود و نه آن که انسانی است که گناه کرده است؛ که این امری است غیر قابل قبول. ولی اگر شخصیت کلی افراد رویهمرفته جدای از فطرتش نبود، اعمال گناه و بی‌گناه خلاف او، او را مخلد در آتش نمی‌کند، زیرا ملکات یا شخصیت اصلی او جهت مخالف فطرتش نداشته. موفق باشید

